

عصر رکود دموکراسی

سیاستمدارانی که به جرمی متهم شده‌اند، شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات هند دارند. در سیاست قبیله‌ای، مردم در واقع رهبرانی را تحسین می‌کنند که قانون را زیر پا می‌گذارند زیرا ظاهر این کار را برای کمک به قبیله خود انجام می‌دهند.

پیش از این، احزاب سیاسی به عنوان دروازه بان‌ها و تعبیه‌کنندگان هنجار عمل می‌کردند و پوپولیست‌ها و هوچیگران را از میان گود دور می‌کردند و اعضای خود را وادار می‌کردند که به قوانین خاصی پایبند باشند. اما احزاب نهاد‌های از مدافعه‌ای هستند و قادر نیستند در عصر سیاست‌های کارآفرینی قدرتمند ظاهر شوند. سیاستمداران اکنون می‌توانند با مرجع مستقیم به عموم مردم، پول خود را جمع کنند و از رسانه‌های اجتماعی برای سوءاستفاده از خشم و احساسی که احزاب غالب برای تعدیل آن استفاده می‌کردند، در آمد کسب کنند.

مهم‌ترین عامل اصلی پوپولیسم آمریکا، حزب جمهوریخواه بوده است. ظهور جنبش با حمله نیوت گینگریش به حزب جمهوریخواه قدیمی جورج بوش آغاز شد. امروزه پوپولیسم آمریکایی بیشتر توسط میچ مک کانل، رهبر اکثریت سنا، تقویت شده است که به نقض هنجارها در مورد موارد مهم به عنوان نامزد دیوان عالی برای خدمت به دستور کار جمهوریخواهان تمایل دارد. کلینتون روسیتر در پیرونده مطالعاتی خود در سال ۱۹۶۰ در مورد سیاست‌های آمریکا اظهار کرد: «هیچ آمریکایی بدون دموکراسی، دموکراسی بدون سیاست، هیچ سیاستی بدون احزاب، هیچ حزبی بدون سازش و اعتدال نیست.» دموکراسی امروز آمریکا سرخسختانه به این نیاز دارد که جمهوریخواهان بیش از همیشه به حمایت از دموکراسی برخیزند به جای آنکه تیشه به ریشه آن بزنند و از بابت نابودی دموکراسی شادمانی کنند.

منبع: سایت فرید کریا



نزهت امیرآبادیان

روزنامه‌نگار



گسترش پوپولیسم مله گرایانه

زمانی که اعلامیه حقوق بشر و شهروندی در سال ۱۷۸۹ تدوین شد، هنوز فاشیست‌های ایتالیایی و نازیست‌های آلمانی ظهور نکرده بودند اما اتفاقات دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی وقار گرفتن نژاد و سنت و ملیت در رأس سیاست در بسیاری از کشورهای اروپایی به جنگی جهانی منتهی شد. جنگی که متفکران و سیاستمداران رادر تمامی دنیا به سوی ایده‌پردازی و ساختن نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های چندملیتی و توافقنامه‌های جهانی سوق داد. اما در سال‌های اخیر بازگشتی مجدده به ملی‌گرایی پوپولیستی در جهان به وقوع پیوسته، ایده پردازان در حوزه جهانی شدن نشسته‌اند و پیروزی سنگر به سنگر عملگرایان ملی‌گرا و افراطی را تماشای می‌کنند. یقیناً تئوری‌های کانت، آموزگار بزرگ حقوق بشر، برابری و جهان وطنی برای ملی‌گرایان پوپولیست در آمریکا، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، سوئد و دانمارک اهمیتی ندارد. حالاً لازم است «دیوید هلد» استاد سیاسی و جامعه شناس انگلیسی در اندیشه‌های خود در مورد جهان وطنی، عدالت بین‌المللی و حکمرانی جهانی تجدید نظر کند و کتاب دموکراسی جهان وطن را باز نویسی کند؛ چرا که ۷۰ سال پس از جنگ جهانی دوم، قدرت‌های بزرگ، بازگشتی دوباره به ایده‌های میهن پرستانه افراطی کرده‌اند. رهبران کشورهایی در قلب دموکراسی غربی بانگهای منتهی به امور خارجی می‌نهند و منافع جهانی را با منافع ملی در تقابل می‌بینند.

راست‌گرایی افراطی و پوپولیسم بار دیگر در قالبی نو بر اروپا و آمریکا سایه انداخته است. هیتلر با اندیشه ملی‌گرایی و رویکردهای پوپولیستی تمامی جهان را به جنگی خانمانسوز گشاند و اکنون احزاب پوپولیست با شاخصه‌های مشترکی چون مخالفت آشکار با جهانی‌سازی و یکپارچگی اقتصادی و شباهت‌سازی فرهنگی و سیاسی به عرصه آمده‌اند و تمام ارزش‌های لیبرال دموکراسی را زیر سؤال می‌برند.

این روزها اعضای جنبش‌های پوپولیستی به دنبال هویت ملی خود هستند از این جهت در ایدئولوژی این جنبش‌ها و احزاب همیشه نوعی ملی‌گرایی مشاهده می‌شود. این ملی‌گرایی به دنبال بازیابی هویت خویش است و جهانی‌سازی را عامل کاهش کیفیت زندگی و رفاه طبقات اجتماعی مردم می‌داند. این جنبش‌های پوپولیستی جهانی‌سازی و نهادهای بین‌المللی را رد می‌کنند و می‌توان اصطلاحاً به آنان لقب ضد نهادگر داد. پیام اصلی پوپولیسم، مجموعه‌ای از سیاست‌هایی است که حقوق غیر خودی‌ها که مشخصاً مهاجران، خصوصاً مسلمانان و پناهندگان را محدود می‌کند. بحران اقتصادی که پس از رکود بزرگ سال ۲۰۰۷ به وقوع پیوست به عنوان عواقب سیاست‌های نولیبرال معرفی شد. استقبال از ملی‌گرایان پوپولیست و اکتش به شرایطی است که مردم در کشورهایی مانند آمریکا در حال تجربه آن هستند، انتقال صنایع به کشورهای که تولید با هزینه‌های پایین‌تری انجام می‌شود، سطح زندگی طبقه کارگر را مشخصاً پایین آورده است، از سوی دیگر مهاجرت عاملی شده تا کارگرانی با دستمزد پایین‌تر به زندگی طبقه کارگر بومی آسیب برسانند، اینگونه رئیس جمهوری چون دونالد ترامپ در آمریکا قلب لیبرال ایسم انتخاب می‌شود، که مخالف مهاجرت است، وارد جنگ تجاری با چین می‌شود و آشکارا مخالفت خود را با نهادها و پیمان‌های بین‌المللی اعلام می‌کند. فردی که مشخصاً در حوزه سیاست، عقب مانده، ضد مدرن و غیر منطقی است. در ایالات متحده، طبقه کارگر سفید پوست که اکثریت طبقه کارگر را تشکیل می‌دهد نقش اساسی در پیروزی دونالد ترامپ داشت. اینها همان کسانی بودند که به باراک اوباما که وعده‌های حمایتی و نزدیک به احزاب چپ داشت، رای داده بودند، این قشر جامعه به دنبال شکست وعده‌های اوباما، جهتی کاملاً مخالف در پیش گرفت و به سراغ دونالد ترامپ رفت. در بریتانیا نیز اتفاقات مشابه بود و طبقه کارگر حامی اصلی برگزیت بودند، انتخاب آنها را می‌توان اعتراض به نهاد اتحادیه اروپا دانست. برگزیت حاصل شکاف میان کارگران و بخش‌های نابرابر خوردار و بخش‌های تحصیل کرده و بر خوردار جامعه بود. برگزیت باعث استعفاي نخست وزیران محافظه کار بریتانیاییکی پس از دیگری شد و حالا کار به دست بوریس جانسون افتاده است. مردی که مخالفتش می‌گویند، دلقکی است که فکر کرده می‌تواند به جاهای بالایی برسد، اما در حال حاضر امید حزب محافظه کار در برابر جریان پوپولیست، همین بوریس جانسون است. اکنون در سوئد، فرانسه، دانمارک و ایتالیا احزاب پوپولیست جارا برای احزاب سنتی لیبرال و چپ تنگ کرده‌اند، پوپولیست‌ها سعی دارند بر خشم و ناامیدی طبقات مختلف خصوصاً طبقه کارگر سوار شوند و آنها را در مسیر مورد نظر خود هدایت کنند و مردم را در مقابل نخبگان قرار دهند. «استیوینن» مشاور و استراتژیست سابق ترامپ هدایت بخشی از جریان راست افراطی در اروپا را در دست دارد. اوسا زمانی را به نام «جنبش» با اندیشه‌های پوپولیستی در اروپا راه اندازی کرده است. این سازمان به وسیله «مایکل مودریکامن» رهبر حزب «مردم» بلژیک در ژانویه ۲۰۱۷ ثبت شد. بنی در مورد خواسته خود گفته است: «می‌خواهم زیر ساختی جهانی از پوپولیست‌های جهان تشکیل دهم، فقط همین.»

ارابه پوپولیسم در ایتالیا پرشتاب‌تر از تمام اروپا پیش می‌رود، اقتصاد بحران زده این کشور به اضافه افزایش میزان مهاجرت باعث شد که در انتخابات ۲۰۱۸ پوپولیست‌ها ۵۰ درصد آرا را کسب کنند. اما موجهی که در ایتالیا به راه افتاده تمامی اروپا را در بر گرفته است و دولت‌های بزرگ اتحادیه اروپا مانند آلمان، فرانسه و کشورهای اسکاندیناوی از جمله سوئد و فنلاند را هم بی‌نصیب نگذاشته است. مجارستان که ۶۵ درصد آرای شهروندان در صندوق احزاب ضد ساختار ریخته شده، قطب پوپولیستی اروپا است. البته با وجود تلاش‌های پوپولیست‌ها تنها دو دولت این اتحادیه را پوپولیست‌ها اداره می‌کنند یعنی لهستان و مجارستان. خروج از اتحادیه اروپا در رأس خواسته‌های ملی‌گرایانه و ضد مهاجرتی و پوپولیستی راست افراطی است، گروه‌های افراطی که پس از جنگ جهانی دوم به حاشیه رانده شده بودند بار دیگر قدرت گرفته‌اند. نسلی که تجربه جنگ جهانی که اندیشه‌های ملی‌گرایانه فاشیسم و نازیسم بود را داشت، اکنون جای خود را به نسل دیگری داده است، نسلی که وحش حاصل از یکجانبه‌گرایی و پوپولیسم را در ک نکرده و به دنبال حقوق از دست رفته خود است.